

کذب در کلام وحیانی

(1)

دین باوران در سنت ادیان توحیدی غالباً متن مقدس خود را صورتی از وحی می دانند. وحی در این معنای خاص پدیده ای زبانی است، پیامی است که در قالب یک نظام نشانه شناختی زبانی خاص از سوی خداوند به انسانها، یا دست کم گروه خاصی از انسانها، فرستاده می شود تا از این طریق معنای معینی میان فرستنده و گیرنده پیام مبادله گردد. وظیفه مخاطبان وحی آن است که به فهم درستی از معنای پیام دست یابند. بنابراین، در فرآیند فهم متن مقدس مفهوم صدق نقش مهمی ایفا می کند. در این میان خصوصاً ویژگیهایی که پیروان ادیان توحیدی برای خداوند قائلند بر پیچیدگیهای فرآیند فهم متن مقدس و کشف "معنای درست" آن متن می افزاید. در سنت این ادیان فرض بر این است که خداوند در کنار سایر اوصافی که دارد از جمله خیر محض و عالم مطلق است. به نظر می رسد که یکی از پیامدهای مهم خیریت و علم خداوند گزاره زیر باشد (بگذارید آن را آموزه "شرط صدق" بخوانیم):

آموزه شرط صدق: اگر متن الف از جانب خداوند باشد، آنگاه هیچ کذبی در آن وجود نخواهد داشت.

زیرا فرض بر این است که وجود گزاره های کاذب حکایت از آن می کند که یا خداوند از حقیقت بی خبر بوده است و لذا عالم مطلق نیست، یا چندان پروای گمراه شدن انسانها را نداشته است که پیام خود را از کذب بپیراید و لذا خیر محض نیست. بنابراین، فقدان گزاره های کاذب در متن شرط لازم انتساب آن متن به خداوند است. اگر معلوم شود که در متن الف گزاره یا گزاره های کاذبی وجود دارد، آنگاه می توان نتیجه گرفت که آن متن از جانب خداوند نیست. به بیان دقیقتر، در اینجا استدلالی نهفته است که می توان آن را به صورت زیر صورتبندی کرد:

- (1) خداوند خیر محض و عالم مطلق است. (مطابق تعریف ادیان توحیدی از خداوند.)
- (2) اگر خداوند خیر محض و عالم مطلق باشد، آنگاه اگر خداوند پیامی برای انسانها بفرستد، آن پیام متضمن هیچ گزاره کاذبی نخواهد بود. (آموزه "شرط صدق")
- (3) بنابراین، اگر خداوند پیامی برای انسانها بفرستد، آن پیام متضمن هیچ گزاره کاذبی نخواهد بود. (نتیجه حاصل از (1) و (2))
- (4) پیام الف متضمن گزاره های کاذب است. (مقدمه)
- (5) بنابراین، پیام الف از جانب خداوند نیست. (نتیجه حاصل از (3) و (4) در خصوص وثاقت متن یا پیام الف).

برای مثال، فرض کنید که کسی مایل است نشان دهد که قرآن کلام خداوند نیست. در این صورت به نظر می رسد که یک راه روشن برای اثبات این امر آن باشد که نشان دهد متن قرآن متضمن گزاره یا گزاره های کاذب است (مثلاً پاره ای گزاره های علمی یا فلسفی، یا اخلاقی آن کاذب است). اگر قرآن واجد گزاره یا گزاره های کاذب باشد، مطابق استدلال فوق، لاجرم باید نتیجه بگیریم که آن متن از جانب خداوند نیست. آیا این استدلال معتبر است؟ آیا بر مبنای این استدلال می توان ادعا کرد که برای مثال، قرآن کلام خداوند نیست؟

استدلال فوق صورتاً معتبر است، یعنی اگر مقدمات آن صادق باشد، نتیجه بالضروره حاصل می شود. بنابراین، صدق نتیجه این برهان (گزاره (5)) در گرو صدق مقدمات آن (گزاره های (1)، (2)، و (4)) است. آیا این مقدمات صادق است؟

گزاره (1) از مفروضات مهم الهیات توحیدی است، و به نظر می رسد که باید آن را (دست کم) بنا به تعریف صادق فرض کرد.

درباره گزاره (4) چه می توان گفت؟ اگر متن یا پیام الف را در این مقدمه قرآن فرض کنیم، در آن صورت پرسش این است که آیا در قرآن گزاره های کاذب وجود دارد؟ منتقدان قرآن مدعی اند که پاسخ این پرسش آشکارا مثبت است. در قرآن گزاره های بسیاری آمده است که با فرض علوم جدید، آشکارا کاذب است. به گمان من، صرفنظر از آنکه کدام گزاره های قرآن را کاذب بدانیم، اصل این ادعا که در قرآن گزاره های کاذب آمده است، حتی از منظر مؤمنانه هم کاملاً پذیرفتنی است. برای مثال، در قرآن این عبارت فرعون آمده است که "من پروردگار برتر شما هستم." مؤمنان بر این باورند که فرعون پروردگار این عالم نیست، و لذا از منظر ایشان این گزاره کاذب است. بنابراین، احیاناً می توانیم دست کم برای پیشبرد بحث گزاره (4) را نیز صادق فرض کنیم.

به نظر من مشکل اصلی این استدلال در گزاره (2) یا آموزه "شرط صدق" است. چرا باید فرض کنیم پیام خدای عالم مطلق و خیر محض باید از هرگونه کذبی پیراسته باشد؟ به نظر می رسد که قائلان گزاره (2) یا آموزه "شرط صدق" سه مفهوم زیر را با یکدیگر خلط کرده اند: کذب، خطا، دروغ. "کذب" عبارتست از گزاره کاذب، یعنی گزاره ای که محتوای آن منطبق بر واقع نیست. "خطا" عبارتست از گزاره کاذبی که به قصد اصابت به واقع بیان شده است، اما به آن هدف اصابت نکرده است.

"دروغ" عبارتست از گزاره کاذبی که به قصد فریب بیان شده است. بنابراین، هر خطا و دروغی کذب است، اما هر کذبی خطا و دروغ نیست. برای آنکه از کذب به خطا برسیم باید به آن گزاره کاذب نیت یا قصد اصابت به واقع را بیفزاییم، و برای آنکه از کذب به دروغ برسیم باید به آن گزاره کاذب نیت یا قصد فریب را اضافه نماییم. آنچه با خیریت خداوند ناسازگار است قصد فریب است، و آنچه با علم او ناسازگار است قصد اصابت به واقع و ناکامی در آن. بنابراین، آموزه "شرط صدق" را باید به قرار زیر مورد تجدید نظر قرار داد:

صورت تصحیح شده آموزه "شرط صدق": اگر متن الف از جانب خداوند باشد، آنگاه هیچ خطا و دروغی در آن وجود نخواهد داشت.

بنابراین، کاملاً می توان فرض کرد که خداوند در پیام خود پاره ای گزاره های کاذب را گنجانیده باشد، اما قصد او بیان ناکام حقیقت یا فریفتن مخاطبان نبوده باشد. در این صورت وجود آن گزاره های کاذب لزوماً با خیریت و علم باری ناسازگار نخواهد بود، و این بدان معناست که مقدمه (2) کاذب است.¹ بنابراین، منتقدانی که مایلند بر مبنای برهان فوق نشان دهند که قرآن کلام خداوند نیست، باید نشان دهند گزاره های قرآنی که به زعم ایشان کاذب است به قصد اصابت به واقع یا به نیت فریب مخاطبان بیان شده است. صرف نشان دادن کذب آن گزاره ها به تنهایی به نتیجه مورد نظر ایشان نخواهد انجامید.

(2)

اما چرا در پیام خداوند گزاره های کاذب وجود دارد؟ قصد خداوند از گنجانیدن گزاره های کاذب در متن وحیانی چیست؟ به احتمال زیاد، ما هرگز نمی توانیم با اطمینان از دلایل یا قصد واقعی خداوند در این باره پرده برداریم. اما به نظر می رسد که دست کم می توانیم پاره ای دلایل ممکن را برای این پدیده پیشنهاد نماییم. به گمان من یکی از دلایل ممکن و خردپسند به قرار زیر است: در پاره ای موارد گوینده پیام خود را با استفاده از مفروضات و باورهای مخاطبان بیان می کند، هرچند که خود لزوماً به آن مفروضات باور ندارد. در این موارد فرض گوینده آن است که محتوای آن پیام در قالب مفروضات مخاطبان به نحو مؤثرتری نزد ایشان مفهوم و مقبول می افتد. برای مثال، فرض کنید که من به همراه دوستی به یک مجلس میهمانی می روم. دوست من از سرزمینی آمده است در آن هیچ کس هیچ چیز درباره میوه کیوی نمی داند، اما او در مزرعه اش سیب زمینی های کوچکی می کارد که بسیار شبیه به کیوی است. ناگهان من در گوشه ای از مجلس فرد بسیار خوش سیمایی را می بینم که در حال خوردن کیوی است، و مایلم توجه دوستم را نسبت به آن فرد جلب کنم. بنابراین رو به وی می گویم: "فردی که در حال خوردن سیب زمینی است بسیار خوش سیماست." دوست من به آن گوشه مجلس نظر می کند و فردی را که مورد اشاره من است تشخیص می دهد، و زیبارویی وی را تصدیق می کند. آیا گزاره ای که من بیان کرده ام صادق است؟ مطابق یک تحلیل²، آن گزاره (یعنی، "فردی که در حال خوردن سیب زمینی است بسیار خوش سیماست") منطقیاً کاذب است، زیرا، آن گزاره را می توان به صورت گزاره عطفی الف تحلیل کرد:

¹ البته به بیان دقیقتر، شرط اعتبار آن برهان این است که گزاره (2) ضرورتاً (یعنی در جمیع جهانهای ممکن) صادق باشد، و استدلال فوق نشان می دهد که این گزاره مطلقاً صادق ضروری ندارد. اما به توضیحی که بعداً خواهد آمد، به نظر من مؤمنان می توانند به نحو موجهی فرض کنند که گزاره (2) نه فقط ضرورتاً صادق نیست بلکه اساساً کاذب است.

² این تحلیل مطابق مشرب برتراند راسل است. برای آشنایی با شیوه وی، نگا. "On Denoting", Bertrand Russell, *Mind* 14(1905): 479-493. همچنین برای آشنایی با نمونه هایی دیگری نیز که مشابه مثال مورد اشاره در متن است، نگا.

"Reference and Referents", L. Linsky, In C. Caton (ed.), *Philosophy and Ordinary Language*, Urbana, IL: University of Illinois Press, 1963.

Also, "Reference and Definite Descriptions", Keith Donnellan, *Philosophical Review*, 1966, 75: 281-304.

گزاره الف: (1) فردی در حال خوردن سیب زمینی است، و (2) آن فرد بسیار خوش سیماست.

در این ترکیب عطفی، یکی از سازه‌ها یعنی گزاره (1) کاذب است (زیرا آن فرد در حال خوردن کیوی است نه سیب زمینی)، بنابراین، کلّ ترکیب عطفی، یعنی گزاره الف، به تبع کاذب خواهد بود. اگر این تحلیل را بپذیریم لاجرم باید تصدیق کنیم گزاره "فردی که در حال خوردن سیب زمینی است بسیار خوش سیماست" کاذب است. اما آیا بیان این گزاره حکایت از جهل، خطا، یا فریبکاری من می‌کند؟ به نظرم پاسخ آشکارا منفی است. در گزاره عطفی الف، قصد من از بیان گزاره (1) متمایز کردن فرد مورد اشاره ام از سایر میهمانان مجلس بوده است، و قصد من از بیان گزاره (2) توصیف یک واقعیت درباره آن فرد (یعنی خوش سیما بودن وی) بوده است. این درست است که گزاره (1) کاذب است، اما با توجه به میزان آگاهی دوست من این گزاره بسی بهتر از گزاره "فردی که در حال خوردن کیوی است" می‌تواند فرد مورد اشاره مرا برای او از سایر میهمانان مجلس متمایز کند. و از آنجا که قصد اصلی من از بیان گزاره الف بیان واقعیتی درباره آن فرد میهمان است نه آموزش علم میوه شناسی به دوست همراهم، به کارگیری آن گزاره کاذب کاملاً موجه و بدون اشکال به نظر می‌رسد، و بلکه در آن شرایط بر بکارگیری گزاره صادق بدیلش (یعنی "فردی که در حال خوردن کیوی است بسیار خوش سیماست") عملاً رجحان دارد.

بنابراین، کاملاً می‌توان فرض کرد که ورود پاره ای گزاره های کاذب در متن کلام و حیانی از آن روست که خداوند پاره ای مفروضات قوم در عصر تنزیل وحی (مثلاً بخشی از جهان شناسی ایشان) را برای بیان مؤثرتر پاره ای حقایق به کار گرفته است. در این صورت وجود این گزاره های کاذب را می‌توان کاملاً موجه و بدون اشکال تلقی کرد، و حتی به کارگیری آنها را عملاً بر بکارگیری گزاره های صادق بدیلشان برتر دانست.

(3)

بنابراین، در مقام تبیین وجود یک گزاره کاذب در متن کلام و حیانی فرد دست کم با سه نظریه تبیین گر رقیب روبرو است: (1) آن گزاره "خطا" است؛ (2) آن گزاره "دروغ" است؛ (3) آن گزاره، دست کم در زمینه عصر تنزیل وحی، بستر مناسبتری برای فهم و پذیرش مراد اصلی فرستنده پیام فراهم می‌آورده است. البته بدون تردید برای فرد مؤمنی که خداوند را عالم مطلق و خیر محض می‌داند، نظریه های اول و دوم بهترین تفسیر ممکن آن پدیده نیست، و هیچ الزام منطقی ای، دست کم در بادی نظر، او را به انتخاب آن دو گزینه ملزم نمی‌کند. گزینه سوم با اقتضای منطق و ایمان بخوبی سازگار است، و در حدی که من درمی‌یابم، این گزینه کاملاً بر مؤمنان خردورز گشوده است مگر آنکه بواقع دلیل استواری بر خلاف آن اقامه گردد.

آرش نراقی

26 سپتامبر 2008

کالیفرنیا - سن برناردینو